

شنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۴ سال بیست و یکم • شماره ۵۱۵۲	چهارشنبه
--	-----------------

امروز چه خبر؟

نگهداری از ۳۷۴ واحد خون نادر در کشور

ایستنا؛ مهدی کرباسی‌زاده، رئیس بخش انجماد خون و گروه‌های خونی نادر سازمان انتقال خون، درباره گروه‌های خونی نادر و ضرورت نگهداری از این گروه‌های خونی توضیح داد و درخصوص آخرین وضعیت ذخایر گروه‌های خونی نادر گفت: میزان ذخایر گروه‌های خونی نادر در کشور همواره یکسان نیست و متغیر است و در حال حاضر، بخش انجماد خون و گروه‌های خونی نادر سازمان انتقال خون از ۳۷۴ واحد خون به‌صورت منجمد نگهداری می‌کند. سازمان انتقال خون، گروه‌های خونی نادر منجمدشده را برای شرایط ضروری آماده می‌کند و در اختیار مراکز درمانی قرار می‌دهد. او درباره باور جامعه در زمینه گروه‌های خونی نادر گفت: اغلب افراد جامعه به این باور هستند که گروه خونی O منفی، نادرترین گروه خونی در جامعه است و این گروه با تمام گروه‌های خونی سازگار است. اگر چه چنین باوری در میان مردم وجود دارد، اما باید بدانیم که گروه‌های خونی نادر در جامعه حضور دارند و شاید گروه خونی «بی‌مبئی» برای جامعه به سایر گروه‌های خونی شناخته‌شده‌تر باشد. افرادی که دارای گروه‌های خونی نادر هستند، در صورتی‌که به تزریق خون نیاز داشته باشند، خون مورد نیاز خود را می‌بایست از گروه‌های خونی که با آن سازگار هستند، دریافت کنند. رئیس بخش انجماد خون و گروه‌های خونی نادر سازمان انتقال خون توضیح داد: گروه‌های خونی نادر و بسیار نادری در جامعه حضور دارند که کمتر درباره آنها شنیده‌ایم. تزریق خون غیرسازگار به افراد دارای گروه‌های خونی نادر می‌تواند نتایج فاجعه‌باری همراه داشته باشد. تعداد افراد دارای خون نادر در جامعه کم است و به همین دلیل میزان دریافت‌کنندگان این گروه‌های خونی نیز کم است. با توجه به اینکه نیاز به خون یک نیاز همیشگی است، می‌بایست ذخیره گروه‌های خونی نادر را در دسترس داشته باشیم. او با بیان اینکه افراد دارای گروه‌های خونی نادر با روش‌های گوناگون شناسایی می‌شوند، توضیح داد: افرادی که به‌صورت معمول برای اهدای خون به سایر پایگاه‌های اهدای خون مراجعه می‌کنند، آزمایش گروه‌بندی خون را سپری می‌کنند و گروه خونی آنها در این مرحله شناسایی می‌شود. این افراد به بخش انجماد خون و گروه‌های خونی نادر معرفی می‌شوند و خون این افراد برای طولانی مدت نگهداری می‌شود. همچنین هنگامی که افراد دارای گروه‌های خونی نادر شناسایی می‌شوند، سازمان انتقال خون با بستگان درجه‌یک آنها یعنی پدر، مادر، خواهر و برادر، ارتباط برقرار می‌کند و از آنها می‌خواهیم که برای اهدای خون مرزهای کنند. احتمال یافتن گروه‌های خونی نادر در میان بستگان درجه‌یک افرادی که دارای گروه‌های خونی نادر هستند، بسیار زیاد است.

افزایش تماس‌ها و مأموریت‌ها درباره مشکلات قلبی و تنفسی

ایلنا؛ سخنگوی سازمان اورژانس استان تهران از افزایش درخور توجه تماس‌ها و مأموریت‌های اورژانس در بازه زمانی دوازدهم تا هفدهم تیرماه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته خبر داد. به گزارش ایلنا، شروین تبریزی افزود: «در این بازه زمانی، تماس‌ها و مأموریت‌های مربوط به بیماران قلبی حدود پنج درصد و موارد مربوط به ناراحتی‌های تنفسی حدود ۱۷ درصد افزایش داشته است». او با تأکید بر اینکه نمی‌توان تمام این افزایش را مستقیماً به آلودگی هوا و پدیده بزرگ‌باد نسبت داد، گفت: «این‌حال نمی‌توان تأثیر این عوامل را نیز نادیده گرفت». تبریزی یادآور شد: آلودگی هوا، به‌ویژه در روزهایی که شاخص کیفیت هوا در وضعیت ناسالم قرار دارد، نقش مهمی در تشدید بیماری‌های زمینه‌ای به‌ویژه در حوزه قلب و تنفس ایفا می‌کند. او از شهروندان به‌ویژه گروه‌های حساس مانند بیماران قلبی و تنفسی، سالمندان، کودکان و زنان باردار خواست در روزهای آلوده از تردد غیر ضروری در سطح شهر خودداری کرده و دستورالعمل‌های بهداشتی را به دقت رعایت کنند؛ در همین بازه زمانی، هزارو ۸۶۴ شکایت قلبی از مددجویان داشتیم و ۵۵۶ مورد شکایت‌های مربوط به تنفس را ثبت کردیم.

لبنیات غیرپاستوریزه، عامل انتقال بیماری‌های مشترک

عضو هیئت‌علمی گروه میکروب‌شناسی دانشگاه علوم‌پزشکی کاشان گفت: «لبنیات غیرپاستوریزه همچنان یکی از مهم‌ترین عوامل انتقال بیماری‌های خطرناک از دام به انسان هستند». محمداکظم سیاح با تأکید بر خطرات این نوع لبنیات افزود: «مصرف فراورده‌های لبنی غیرپاستوریزه به‌ویژه در مناطق روستایی، یکی از اصلی‌ترین دلایل ابتلا به بیماری‌های عفونی است». شهروندان باید تنها از لبنیات پاستوریزه و دارای مجوز بهداشتی استفاده کنند». او در ادامه گفت: «رعایت بهداشت فردی، شست‌وشوی دست‌ها پس از تماس با دام و واکسیناسیون دام‌ها از جمله راهکارهای مؤثر برای پیشگیری از انتقال بیماری‌هاست». سیاح با تأکید بر نقش آموزش و اطلاع‌رسانی در ارتقای سلامت جامعه، از رسانه‌ها خواست با افزایش آگاهی عمومی درخصوص خطرات بیماری‌های مشترک، از بروز موارد جدی و حتی مرگ‌ومیر ناشی از آن جلوگیری کنند. او با اشاره به وجود بیش از هزارو ۷۰۰ عامل بیماری‌زا در جهان گفت: «تقریباً نیمی از این عوامل می‌توانند از حیوانات به انسان منتقل شوند و لبنیات غیرپاستوریزه یکی از رایج‌ترین مسیرهای این انتقال است». او تب مالت را یکی از شایع‌ترین بیماری‌های مشترک عنوان کرد که از طریق مصرف شیر و فراورده‌های لبنی خام یا سنتی به انسان منتقل می‌شود و هشدار داد: «نگهداری از دام‌ها بدون رعایت اصول بهداشتی و مصرف لبنیات سنتی می‌تواند سلامت عمومی را به‌شدت تهدید کند».

رقابت ۲۵۲هزارو ۷۰۰ دانش آموز بر سر «سمپاد»

ایرنا؛ رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت نظام آموزش و پرورش گفت: «در آزمون‌کی که به‌صورت هم‌زمان در سراسر کشور برگزار شد، ۲۵۲ هزارو ۷۰۰ نفر داوطلب در هزارو ۵۳۱ مرکز آزمون به رقابت پرداختند. از این میان، حدود ۱۹ هزار دانش‌آموز موفق به ورود به مدارس استعدادهای درخشان موسوم به سمپاد خواهند شد. محسن زارعی با اشاره به اهمیت آزمون ورودی مدارس استعدادهای درخشان افزود: «پیش از آغاز آزمون، تمهیدات لازم برای برگزاری منظم آن در تمامی مراکز پیش‌بینی شد و حوزه‌های امتحانی با آمادگی کامل تحت مدیریت مسئولان مربوطه فعالیت دارند».

زارعی با تأکید بر امکان تغییر حوزه امتحانی از سوی داوطلبان گفت: «مطابق اعلام قبلی، تمامی دانش‌آموزان می‌توانستند حوزه آزمون خود را تغییر دهند و کارت ورود به جلسه آنان بر همین اساس به‌روزرسانی شده بود. تمام حوزه‌ها نیز برای پذیرش دانش‌آموزان طبق کارت جدید آمادگی کامل داشتند و جای هیچ‌گونه نگرانی برای خانواده‌ها وجود نداشت». رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت نظام آموزش و پرورش در پایان با آروزی موفقیت برای تمامی داوطلبان ادامه داد: «پذیرفته‌شدگان این آزمون مسیر آموزش خود را در مدارس استعدادهای درخشان ادامه خواهند داد، اما برای دانش‌آموزانی که در این مرحله موفق به پذیرش نمی‌شوند نیز فرصت درخشش و بروز استعداد در سایر مدارس فراهم است و این تلاش‌ها بی‌ثمر نخواهد ماند».

گزارش میدانی «شرق» از اردوگاه شهدای عسگر آباد و مرکز بازگشت امام رضا که مهاجران افغانستانی را رد مرز می‌کنند

ما هم بنده خدا هستیم

بسیاری از مهاجران در حال بازگشت به کشورشان بودند که با دست‌های خالی و بدون گرفتن پول پیش خانه، در خیابان دستگیر شدند؛

آنها حتی نتوانستند اثاثیه و لباس‌هایشان را ببردارند

نسرین فرخه، اتوبوس، پشت اتوبوس، آدم می‌آورد. از بین شیشه‌های دودی آن مشخص است که بیشترشان

از ازدحام جمعیت بر روی زمین نشسته‌اند، یکی لباس کارگری به تن دارد و دیگری دمپایی آبی که مشخص است هرکدام را بدون آمادگی قبلی داخل این ماشین جای داده‌اند. بیشترشان پرده اتوبوس را کنار زده‌اند تا شاید آشنایی مقابل «اردوگاه مراقبتی شهدای عسگرآباد» ببینند. با هر اتوبوسی که از راه می‌رسد، منتظران که عمدتاً از خانواده‌های مهاجران افغانستانی‌اند، جلوی می‌روند تا شاید چهره عزیزبی را که منتظرش هستند، در این اتوبوس ببینند. در سبز اردوگاه باز می‌شود، اتوبوس به‌سرعت داخل می‌رود و در آهنی روی این جمعیت با ضرب محکمی بسته می‌شود. بعد از چند دقیقه اتوبوس دیگری می‌آید و این ماجرا دوباره تکرار می‌شود. تابش عمود آفتاب، همه خانواده‌ها را به سایه‌های کوچک کنار دیوارها سوق داده، در دست هرکدام چند تکه کاغذ است؛ مدارکی که گواهی می‌دهد طبق قانون مجرم نیستند و نباید برای خروج از کشور دستگیر می‌شدند. در بین تمام این منتظران هزاره‌گان جوانی از اردوگاه بیرون می‌آید، روی دست هرکدام با خودکار آبی عددی نوشته‌شده، ۲۵،۱۳ یا هشت که نشان می‌دهد هویت آنها در این مدت به جای نام و نام خانوادگی همین اعداد بوده است. هرکدام از آدم‌هایی که آزاد می‌شوند، چند روز یا چند ساعت قبل بازداشت بوده‌اند و با نشان‌دادن پاسپورت یا برگه آمایش رهای‌شان کردند. بین آنهایی که داخل اردوگاه هستند، تعدادی هم باید رد مرز شوند.

رد مرز با جیب خالی

چشم‌مان منتظری دارند، کارمند یا همان نگهبان مرکز بازگشت، باید اسامی را اعلام کند تا مشخص شود کدام عضو خانواده رد مرز می‌شود یا آزاد خواهد شد؛ از نوجوان‌های ۱۴، ۱۵ساله تا پیرمردهایی که بیماری جسم‌شان را فراموش کرده است. این مکان‌ها اردوگاه شهدای عسگرآباد و مرکز بازگشت امام رضا در حاشیه شهر تهران هستند؛ جایی که امکان دارد آدم‌ها تا چند روز بعد از دستگیری، در شرایطی بسیار سخت، حتی امکان ارتباط با خانواده را نداشته باشند. بین آنها بسیاری پاسپورت و برگه آمایش دارند و حالا اعضای خانواده را تلاش‌اند مدارک را برای آزاد عزیزشان به کارمندان این مراکز برسانند. برخی دیگر از دستگیرشده‌ها هم برگه خروج دارند و قرار بود در تاریخ مشخصی با خانواده‌های افغانستان شوند، اما حین کار، خرید یا تردد در خیابان بازداشت شدند و حالا باید بدون برنامه، خانه و زندگی را رها کنند و رد مرز شوند. در این شلوغی خانواده‌هایی هم هستند که عمدتاً بدون دریافت پول پیش خانه‌های اجاره‌ای و جمع‌کردن اسباب و اثاثیه، تنها با یک چمدان، ناچارند راهی افغانستان شوند. افراد دیگری هم به چشم می‌خورند که با برگه سرشماری منتظر رد مرزند؛ برگه‌ای که تا یک سال پیش، حضورشان در ایران را قانونی می‌کرد و حالا پس از موج اخراج‌ها دیگر اعتباری ندارد. با این حال هر فردی برای رد مرز باید سه‌میلیون و ۳۰۰ هزار تومان پرداخت کند تا با اتوبوس به مرز فرستاده شود. هرچند که خودروهای شخصی هم مقابل مرکز بازگشت صف کشیده‌اند و بین چهار تا شش میلیون تومان برای هر نفر به مقصد مشهد کرابه دریافت می‌کنند؛ کرایه‌هایی که در توان بیشتر این خانواده‌ها نیست. بسیاری از کارشناسان به این کرابه اخراج افغانستانی‌ها انتقاد دارند. «مریم رحیمی»، پژوهشگر حوزه مهاجرت، هم یکی از آنهاست. او این روند را بی‌برنامه و غیرانسانی می‌داند و تأکید دارد که فقط از نظر اخلاقی، بلکه برای حفظ کرامت انسانی در کل جامعه، این شیوه باید متوقف شود. بسیاری از صبح روز راهی «اردوگاه مراقبتی شهدای عسگرآباد» شده‌اند. تیزی این آفتاب تابستانی را به جان خریده‌اند تا شاید نشانی از اعضای خانواده‌های‌شان پیداکنند. آنها افغانستانی‌های ساکن تهران هستند که فقط یک تماس یا پیام از عضو خانواده خود دریافت کرده‌اند، که به آنها خبر دستگیری‌شان را اطلاع داده‌اند و حضورشان در اردوگاه عسگرآباد، بعد از آن گواهی‌های‌شان خالص شده و کارمندان این مجموعه هم جواب درستی به خانواده‌ها نداده‌اند. تعدادی در روز ناسموه‌ا و عاشورا دستگیر شدند و کارمندان تا چند ساعت و حتی چند روز از آنها بی‌خبر بودند که بعد از تماس کوتاهی، تمام مدارک را در دست گرفتند و راهی جاده‌های بیرون از شهر شدند تا به این اردوگاه برسند. داخل سالن کوچکی از این اردوگاه، دو باجه کوچک با شیشه‌های بلند دیده می‌شود که صف زنان و مردان را از هم جدا کرده، با این حال، تنها یک نفر پشت شیشه نشسته تا جوابگوی این تعداد خانواده باشد. بین جمعیتی که یا به دنبال نشانی از اعضای خانواده‌اش است یا مدارکی برای آزادی آورده، بر روی تابلوی طلایی رنگ نوشته شده: «ورود افراد ایرانی اکیداً ممنوع». زن جوانی که برای پیداکردن پسرش در این شلوغی مستاصل به نظر می‌رسد، با خنده‌ای می‌گوید: «هیچ ایرانی اینجا نمی‌آید». روی صندلی‌های این سالن گرم، افغانستانی‌ها در نژادهای مختلف کنار هم نشسته‌اند، یکی مادر است و سعی دارد کودکش را بر روی همین یک تکه جا بخواباند، دیگری بیرون از مردي میان سال است که چند کاغذ و پوشه‌ای از مدارک در بغل گرفته است. در این شلوغی، صدای کارمند پشت شیشه مرتب به گوش می‌رسد که با فریاد، می‌خواهد همه در سالن ساکت باشند و از جلوی باجه دور شوند.

بی‌خبری از افغانستانی‌های داخل اردوگاه

انگشتان به رنگ خنایش را جلوی صورت می‌گیرد، آفتاب به صورت جوشش چین انداخته و از ساعت‌ها انتظار در این کنج دیوار خسته شده است. پسرش را پنج روز قبل وقتی که در اطراف حرم شاه عبدالعظیم شهری بوده، گرفته‌اند. بعد از چند روز بی‌خبری دیشب حدود ساعت ۹ شب با شماره‌ای ناشناس با او تماس گرفت و گفت که در اردوگاه است. مدارا کنار آن است، فرزندش بدون خداحافظی و هیچ وسیله‌ای از مرز خارج شود: «کسی که به ما درست توضیح نمی‌دهد بفهمیم پسرمر در مرز می‌شود یا نه. حداقل بگذازند به او پول و لباس بدهیم، حتی نمی‌دانم در این چند روز غذای درست و حسابی داده‌اند یا نه. هرچند که بیشتر کسانی که آزاد می‌شوند، می‌گویند غذایی نمی‌دهند». چند زن دیگر هم در سایه درختی بی‌جان کنار هم جمع شده‌اند، هرکدام پدر، برادر، همسر یا فرزندی در داخل اردوگاه دارد. سانه‌تراها سعی دارند از حجم تگرانی بقیه کم کنند و در حال توضیح هستند که اگر کسی پاسپورت داشته باشد، آزاد خواهد شد. یکی از آنها که دختری با چن کوچک است، برای پیگیری کارهای برادرش آمده که روز عاشورا دستگیر شده است: «برادرم کارت آمایش دارد، حتی از اداره امور اتباع استعلام گرفته‌ند مدرک دارد ولی هنوز آزاد نشده. هیچ راه ارتباطی هم با ما نداریم تا بفهمم آن داخل چه خبر است. یک بار که تماس گرفت، گفت: با یک گوشی توپکا ساده توانسته زنگ بزند و همه گوشی‌ها را همان اول می‌گیرند». شدت آفتاب تیرماه بیشتر شده و جمعیت جلوی در اردوگاه هم کم و زیاد می‌شود. بعضی بعد از ساعت‌ها انتظار برای پیداکردن اعضای خانواده خود، راهی مرکز بازگشت امام رضا در حوالی شهری می‌شوند که افغانستانی‌ها را مستقیم به مرز می‌برد. «با ما بد رفتاری می‌کنند و برخورد فیزیکی دارند». این روایت مشابه را بیشترشان تأیید می‌کنند. زنی که هفته قبل یکی از اقوامش همین‌جا در اردوگاه بوده، توضیح می‌دهد: حرف‌هایش هنوز تمام نشده که زن دیگری آنها را با روایتی از همسایه خود که همین‌جا بوده و با او برخورد فیزیکی شده، تکمیل می‌کند. جوان دیگری جلوتر می‌آید و شروع به صحبت می‌کند. دختری دیگر از یک خانواده پنج نفری که همه برگه خروج گرفته بودند و حالا پدرش دستگیر شده، از برخورد با برادر ۱۲ساله‌اش می‌گوید که هفته قبل دستگیر و رد مرز شده است: «برادرم را حین کار گرفتند، با دمپایی او را به این اردوگاه آوردند و همین شکلی به افغانستان می‌رود. پشت تلفن گریه می‌کرد و می‌گفت: مامان من را با شلنگ کتک می‌زدند. هرچه می‌گفتم ما برگه خروج گرفتیم و قرار است با خانواده برویم. ما هم می‌گفتیم اشکال ندارد، این‌طوری مردم می‌شوی، چه چیز می‌توانستیم به او بگوییم؟ من که دانشجو

گزارش میدانی «شرق» از اردوگاه شهدای عسگر آباد و مرکز بازگشت امام رضا که مهاجران افغانستانی را رد مرز می‌کنند

ما هم بنده خدا هستیم

بسیاری از مهاجران در حال بازگشت به کشورشان بودند که با دست‌های خالی و بدون گرفتن پول پیش خانه، در خیابان دستگیر شدند؛

آنها حتی نتوانستند اثاثیه و لباس‌هایشان را ببردارند

هستم و اینجا می‌مانم ولی مادر و پدرم خودشان می‌خواستند به افغانستان برگردند که برادرم به این شکل تنها رفت و پدرم هم دستگیر شده است. اصلاً معلوم نیست با وجود طالبان چطور بتوان زندگی کرد. ما نگران تحصیل خواهرم هستیم، تا کلاس نهم درس خوانده و نمی‌دانیم می‌تواند ادامه درشن را در افغانستان بخواند یا نه». در این گفت‌وگو، چند جوان دیگر هم به بحث اضافه می‌شوند. یکی از آنها دختر جوانی است که موهای روی شقیقه‌هایش آرایش خاصی به چهره‌اش داده، برای پیگیری وضعیت برادر ۱۷ساله‌اش به اینجا آمده و در چند ماه گذشته به دلیل دستگیری اعضای خانواده بارها راهی این اردوگاه شده است. از دستگیری پدربزرگش می‌گوید که ماه قبل اینجا بوده: «اینجا خیلی بد است، نه غذایی، نه آب، پدربزرگم که آزاد شد، یک ساعت بعد در خانه تمام کرد و مرد. معلوم نیست در چه شرایطی بوده که بدنش ضعیف شده بود».

بی‌خبری از دستگیرشده‌ها

جلوی در اردوگاه فقط یک سوپرمارکت به چشم می‌خورد که آب معدنی و چند مدل کیب و نوشیدنی تنها اجناسش برای فروش است. با صدای بلندی خطاب به آدم‌هایی که جلوی در مغازه نشسته‌اند، می‌گوید: «کسی اینجا نشینند». جمعیت از جلوی در مغازه عقب‌تر می‌رود. بین آنها بیزنی است که با روشه روسری قهوه‌ای رنگش خیلی دور چشمانش را پاک می‌کند. بعد از یک هفته بی‌خبری از پسرش، ساعت دو یا‌بامداد با او تماس می‌گیرد و توضیح می‌دهد که در این مدت او را به همین اردوگاه آورده‌اند ولی حالا کارمندان می‌گویند چنین نامی در بین دستگیرشده‌ها نیست. خودش از رفت‌وآمد چندباره به داخل سالن خسته شده، نام پسرش را چند نفر کف دست‌شان نوشته‌اند تا به کسانی که آزاد می‌شوند، نشانی او را بدهند. ولی هیچ‌کس اسم و فامیل او را نمی‌شناسد. پسر نوجوانی که روی ساق دستش عدد ۱۳ نوشته شده، رو به بیزرن می‌گوید: «من همین الان بیرون آمدم ولی این نام را نمی‌شناسم. کاش گوشی همراهی داشتی تا عکسی نشان می‌دادی، این‌طور شاید می‌توانستم کمک‌ت کنم». داخل سالن هم ملولو از روایت آدم‌هایی است که هرکدام رنجی مشابه را به دوش می‌کشند. مثل بیزرنی که همسر ناشنوایش را دستگیر کردند و مدارکش داخل اردوگاه گم شده و حالا باید رد مرز شود. خانواده‌ای دو هفته دیگر قرار بود با برگه خروج به افغانستان برگردند و حالا پدر خانواده دستگیر شده و مادر باردار با دو دختر خردسال مانده که نمی‌دانند بدون همسرش چطور خانه و زندگی را جمع کند و راهی افغانستان شود. روی صندلی مقابل او هم پدری نشسته که سال‌ها با پاسپورت در ایران زندگی کرده و حالا برای پیگیری کار پسر ۱۶ساله‌اش باید مدارکش را تحویل دهد. در این شلوغی، دختر دیگری هم از نامزدش می‌گوید که وقتی مسافر یکی از تاکسی‌های اینترنتی بوده، او را دستگیر می‌کنند و یک روز کامل از او بی‌خبر بودند؛ حتی پشتیبانی این پلتفرم هم جواب درستی به آنها نداده که در کدام جاده و منطقه او را از ماشین پیاده کرده‌اند. در آخر، با تماس کوتاهی از داخل اردوگاه متوجه می‌شوند اینجا آمده است. بین سرورده‌های مختلف، صدای مادری به گوش می‌رسد که کیسه داروهای پسرش را آورده تا به او برساند، اما کارمند باجه که ماسک پنهی به صورت دارد، با صدای بلند تکرار می‌کند: «گفتم ایمان محمدی اینجا نیست». مادر جمعیت را پس می‌زند تا خودش را جلوی باجه برساند و با لرزشی در صدا می‌پرسد: «پس کجاست؟ خودش تماس گرفت و گفت عسگرآباد است. رد مرزش کردید؟ مشکل اعصاب دارد، باید دارو مصرف کن. من چه کار کنم؟» اما دناایش در بین دیگر صدها گم می‌شود و کارمند اردوگاه با همان تن صدا می‌گوید: «من نمی‌دانم. اینجا نیست». کیسه داروها را بغل می‌گیرد و به کناری می‌رود. صبح دیروز وقتی برای پیداکردن پسرش جلوی در ایستاده بود، از جوانی که تازه آزاد شده، خبر تشنج کشی نفر را در اردوگاه شنیده و حالا نگران است کند پسر خودش باشد. در این شلوغی، هر چند دقیقه اتوبوسی به داخل اردوگاه در رفت‌وآمد است که با آدم‌هایی را وارد می‌کند یا آنها را برای رد مرز به مرکز بازگشت امام رضا می‌فرستد که برخی از آنها، عزیزان همین افرادی هستند که برای آزادی‌شان به تکلیف افتاده‌اند. بسیاری، بعد از پیداکردن عزیز خود راهی این مرکز می‌شوند؛ جایی اطراف شهری که با خودروی شخصی بیش از یک ساعت با اردوگاه فاصله دارد.

رفتن بدون خداحافظی

صف طولانی از اتوبوس در بزرگراه امام رضا ترافیک نیمه‌سنگینی ایجاد کرده است. بیش از ۱۵ اتوبوس، یکی‌یکی از در آهنی وارد مرکز بازگشت امام رضا می‌شوند، مسافر سوار می‌کنند و به مقصد مرز افغانستان حرکت می‌کنند. جلوی در دیگر هم آدم‌ها با چمدان و ساک‌های کوچک و بزرگ می‌ثبت هم ایستاده‌اند. آنها منتظرند تا از ورودی مرکز داخل بروند. عده‌ای قصد رفتن دارند و تعدادی دیگر، وسایل، دسته‌هایی از پول نقد و کیسه لباس دستگیرشده‌ها را آورده‌اند تا قبل از رد مرز به آنها تحویل دهند. در بین آنها اما چهره‌هایی دیده می‌شود که چند ساعت قبل جلوی اردوگاه شهدای عسگرآباد پیگیر آزادی اعضای خانواده خود بودند. نگهبانی با باتوم جلوی در ایستاده و یکی‌یکی آدم‌ها را به داخل راه می‌دهد؛ آنها باید از گیتی عبور کنند و سوار اتوبوس‌های داخل مرکز شوند. هر گوشه، زنان و مردان، تنها یا با خانواده منتظرند. دماستان افغانستانی‌های مقابل مرکز بازگشت، همان داسان آدم‌هایی است که جلوی اردوگاه شهدای عسگرآباد ایستاده بودند. همه در یک جمله، منتظرانی هستند که سرنوشتی نامعلوم دارند. شبیه به زن میناسالی که روسری سرمه‌ای‌اش را محکم روی سرش کرده و هر طرف که می‌رود، دو دختر خردسال با قدم‌های کوتاه همراهش می‌روند؛ آنها توله‌های او هستند که صبح امروز پدرشان دستگیر شده است. قرار بود تا هفته آینده با برگه خروج، خانوادگی به افغانستان بروند، اما پدر با یک بیمار در همین چند روز باقی‌مانده سر ساختمان می‌رفته که از همان‌جا او را به مرکز بازگشت می‌آورند. این زن میناسان اشک می‌ریزد و با چهره‌ای درهم توضیح می‌دهد: «دخترم در کلینیک دندان‌پزشکی بود که به او خبر دادیم همسرش را گرفتند. دامادم بیمار است، پاسپورت دارد، همین الان دخترم داخل رفته تا مدارکش را تحویل دهد، ولی همه اینجا می‌گویند که اگر مدارک را دیر برسانیم، شاید در آنجا دستگیر شوند. اگر در مرز شود دخترم و بچه‌هایم چطور بروند؟ می‌ترسم مدارکش را پاره کنند». آرام نمی‌گیرد، با پاهای لنگان مرتب از طرفی به طرف دیگر می‌رود و دستانش را به هم می‌ساید، بعد از چند دقیقه انتظار دخترش با چهره‌ای باز که نشان از خیال آسوده او دارد، بیرون می‌آید و خبر می‌دهد که مدارک را تحویل داده: «مدارک همسرم را دادم. می‌گویند امروز یا فردا آزاد می‌شود». نگاه‌های نگران هرکدام از افراد جلوی در، روایتی ناگفته دارد. دو مرد دقایقی است که در سکوت فقط به رد بزرگ آهنی خیره شده‌اند که برای پیداکردن نژاد، هفتاد و هشت ساله آنها آمده‌اند. کنار آنها خانواده‌ای بر روی سکوهای سیمانی با چند چمدان نشسته. پسر ۱۵ساله آنها دستگیر شده و منتظرند این آزاد نشود، آنها هم سوار این اتوبوس‌ها شوند و بروند. خطوط روی صورت پدر خانواده، با تابش آفتاب بیشتر شده است. دختر و پسر کوچکش را از روی پاهایش بلند می‌کند و شروع به صحبت می‌کند: «پسرم اصلاً افغانستان را نمی‌شناسد. آنجا فامیل داریم و اگر رد مرز شود، ما هم می‌رویم. همه برگه خروج گرفته بودیم، قرار بود پول پیش خانه را بگیریم و بعد برویم. همه وسایلی که می‌خواهیم با خود ببریم همین چند ساک و چمدانی است که با خود آورده‌ایم. خایه در تمیز کردیم فقط وسایل مهم‌ر را بردارفتیم. در بین آدم‌های این صف طولانی که در نوبت هستند، مرد میناسالی که ایرانی است، کیف‌دستی، کیسه‌ای لباس و پول در دست دارد، روز قبل کارگرش را دستگیر کرده‌اند، کارگر تماس گرفته تا وسایل مورد نیازش را به دستش برسانند و به افغانستان برود.

خبرخوان

۱۱۰سک زندہ یاب مشغول کارند

ایستنا؛ سیدرضا مؤمنی، رئیس اداره عملیات و جست‌وجو و آنست سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر، گفت: «درحال حاضر ۳۶ مرکز عملیاتی و ۱۱۰ قلابه سگ داریم. متوسط در هر استان دو تا سه سگ با مربی وجود دارد؛ اما در استان تهران ما پنج مرکز فعال داریم که ۱۵ سگ در آن مستقر هستند. مربی‌های این سگ‌ها، از ناجتگران فعال سازمان امداد و نجات هستند که علاقه‌مند فعالیت با سگ‌ها هستند». این افراد در ابتدا آزمون می‌دهند و پس از قبولی در این آزمون، حدود دو سال آموزش تخصصی فشرده می‌بینند و بعد از گذراندن این دوره، به آنها سگ تحویل داده می‌شود و مجدداً با سگ‌ها دوره آموزشی می‌گذرانند تا آنها را تربیت کنند که این دوره برای هر سگ حدود یک‌سال و نیم طول می‌کشد و سپس سگ وارد چرخه عملیات می‌شود. ما در مراکز سگ‌ها، حدود پنج نژاد مختلف از سگ‌ها داریم؛ اما اکثراً آنها از نژاد ژرمن شیرد و مالدینوز هستند که توانایی انجام عملیات‌های جست‌وجو را دارند. او افزود: «سگ‌های ما سگ‌های زنده‌یاب هستند که به بوی بدن انسان‌ها، حساس‌اند و می‌توانند آنها را پیدا کنند، اما با توجه به میزان مفقودی‌ها در محیط‌های آموزش بدهیم و بخشی از کار خود را به این مسئله اختصاص دهیم تا مفقودی‌ها را نیز بتوانیم با کمک سگ‌ها پیدا کنیم. این طرح به صورت آزمایشی در استان مازندران با سگ‌های نژاد پوینتر در حال اجراست که موفق بوده است و می‌خواهیم این پروژه را توسعه دهیم». رئیس اداره عملیات و جست‌وجو و آنست سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر تأکید کرد: «رویکرد اصلی ما زنده‌یابی مصدومان است؛ اما با توجه به فراوانی عملیات‌های مفقودی، ردیابی نیز برای ما اهمیت دارد. همچنین سگ‌های ما می‌توانند پیکر افراد مرده را نیز پیدا کنند». مؤمنی درباره نگهداری از سگ‌ها گفت: «ما سگ‌ها را وقتی توله‌های دو تا سه‌ماهه هستند، از دیگر کشورهای خارجی یا داخل کشور خریداری می‌کنیم. این سگ‌ها تا وقتی که حدوداً یک‌سالو نیم دارند، آموزش می‌بینند تا وارد چرخه عملیات شوند که هر سگ در یک سال حدود ۴۰۰ میلیون هزینه نگهداری دارد و بعد از آن نیز هر سال این‌مبالغ برای هر سگ متفاوت است».

ثبت‌نام «وام ازدواج» فرزندان بازنشستگان از ۲۲تیر

ایلنا؛ جنت میرزایی، مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری، از آغاز نهمین دوره ثبت‌نام وام ازدواج فرزندان بازنشستگان خبر داد و گفت: «ثبت‌نام این تسهیلات از روز یکشنبه ۲۲ تیرماه ۱۴۰۴ آغاز می‌شود و بازنشستگان و وظیفه‌بگیرانی (همسر متوفی) که تاریخ عقدنامه فرزندانشان از ابتدای فروردین ۱۴۰۳ به بعد باشد، می‌توانند برای دریافت این وام اقدام کنند». او با اشاره به جزئیات این طرح افزود: «مبلغ این تسهیلات ۶۰ میلیون تومان است که با کارمزد پنج درصد و در اقساط ۶۰ماهه به واجدان شرایط پرداخت خواهد شد». به گفته میرزایی، این تسهیلات تنها به ازدواج فرزندان بازنشسته یا وظیفه‌بگیر (همسر متوفی) که تحت پوشش صندوق بازنشستگی کشوری هستند، تعلق می‌گیرد. مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری توضیح داد: «برای تسهیل تالان این تسهیلات، ارسال اسکن اصل صفحه اول شناسنامه بازنشسته، صفحه مشخصات فرزندان، اصل عقدنامه و شناسنامه زوجین (صفحه اول و مشخصات) الزامی است. ثبت‌نام صرفاً از طریق درگاه خدمات الکترونیک صندوق بازنشستگی کشوری و به صورت اینترنتی انجام خواهد شد.

آگهی دعوت جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت مجتمع های گردشگری و امور رفاهی کارگزاران پارس (سهامی عام) شماره ثبت ۲۳۲۱۲ شناسه ملی: ۱۰۳۸۰۳۸۶۷۵۰

از تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ لغایت روز تشکیل جلسه مجمع عمومی در ساعت اداری به دفتر شرکت به نشانی: مشهد، بزرگراه شهید کلاتری، مجتمع های توریستی و رفاهی آبادگران ایران، برج اداری آفتاب، طبقه اول، مراجعه فرمایند.
ب- در خصوص سهامدارانی که حضور آنان در جلسه مقدور نمی باشد ارائه وکالت نامه رسمی برای نمایندگان اشخاص حقیقی و نامه نمایندگی رسمی با امضاء مجاز همراه با مهر شرکت برای اشخاص حقوقی جهت حضور در مجمع الزامی می باشد.

توجه:

با عنایت به مصوبه هیئت مدیره محترم سازمان بورس و اوراق بهادار بدینوسیله سهامداران محترم می توانند جهت مشاهده بر خط مجمع و طرح سؤالات خود به تارنمای <https://DIMA.CSDIRAN.IR> مراجعه فرمایند.

شماره های تماس و نمابر شرکت: ۰۵۱-۳۸۷۱۸۳۱۱-۳

 	
هیئت مدیره	
شرکت مجتمع های گردشگری و امور رفاهی کارگزاران پارس	

الف: سهامداران می توانند جهت دریافت برگ ورود به جلسه با ارائه کارت ملی و گواهی سپرده